



طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ و شکست جدید جمهوری اسلامی

بیداری جهانی علیه سیاست‌های جنایت‌کارانه رژیم نژادپرست و فاشیست اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع فلسطین در غزه که پیامد آن زیر فشار قرار گرفتن دولت‌های حتی متحد اسرائیل برای متوقف کردن نسل‌کشی در فلسطین بود، در همان حال ناتوانی اسرائیل در آزادسازی گروگان‌ها و خلع سلاح حماس، هزینه‌های سنگین نظامی دولت آمریکا در اسرائیل و بالاخره قراردادهای سرمایه‌گذاری کلان دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس در آمریکا، سرانجام ترامپ را واداشت که یاهوسرائی گذشته خود را در مورد کوچ اجباری مردم غزه کنار بگذارد و سیاست جدیدی را در جهت اهداف و منافع دولت آمریکا در غزه در پیش گیرد.

پس از مذاکرات پشت پرده چند ماه گذشته میان نمایندگان ترامپ با تعدادی از کشورهای عربی منطقه، اسرائیل و نیز قدرت‌های اروپایی، ترامپ در پی ملاقات با تعدادی از سران کشورهای عربی منطقه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، مصر، اردن به همراه ترکیه، اندونزی و پاکستان در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل در ۲ مهرماه و نیز ملاقات جداگانه با نتانیاهو، طرح ۲۰ ماده‌ای خود را برای توقف جنگ و آدم‌کشی رژیم اسرائیل در غزه انتشار داد. وی گفت که طرح او «به‌مخوبی مورد استقبال قرار گرفته»، آن را «نقطه شروعی برای صلح» معرفی و ابراز امیدواری کرد که با حمایت کشورهای منطقه بتوان زمینه توقف جنگ و آغاز روند بازسازی در غزه را فراهم کرد.

با انتشار طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ، تعریف و تمجید از وی آغاز شد. وزرای امور خارجه ۸ کشور و نیز اتحادیه عرب، با صدور بیانیه مشترکی حمایت دولت‌های خود را از این طرح اعلام کردند.

همزمان کشورهای اروپایی، این طرح را فرصتی بی‌سابقه برای توقف خونریزی و رهایی گروگان‌ها دانستند.

سخنگوی روسیه هم، با اعلام حمایت روسیه از

در صفحه ۲

**مرگ بر جمهوری اسلامی
که بدون وقفه به دنبال گردن
برای طناب دار است**

در صفحه ۱۱

فریاد فولاد درخشنده بار دیگر طنین‌انداز شد



یکبار دیگر فولاد اهواز درخشید و فریاد خشم‌آگین کارگران در عرصه جامعه طنین‌انداز شد. اعتصاب و اعتراض پیگیرانه و مبارزه جویانه کارگران آگاه و متحد گروه ملی فولاد اهواز، کارفرمای این شرکت و حامیان دولتی آن را عقب راند. مبارزه‌ای بی‌امان و پیگیر، که بعد از حدود دوماه، قرین یک پیروزی شد.

در صفحه ۴

مکانیسم ماشه و افزایش مجدد و سرسام‌آور بهای کالاها

در صفحه ۶

اعتراضات زنجیره‌ای و جهانی جوانان علیه نئولیبرالیسم!

روزهای پایانی ماه سپتامبر - اوایل مهر - اعتراضات زنجیره‌ای، گسترده و توده‌ای در کشورهای کنیا، پرو، ماداگاسکار و مراکش به فریاد اعتراضی نسلی تبدیل شد که با فقر، بیکاری، تبعیض و نابرابری دست و پنجه نرم می‌کند و از بدو تولد تاکنون تبعات و تأثیرات سیاست‌های نئولیبرالی را در زندگی روزمره خود با پوست و گوشت لمس کرده و چشم‌اندازی برای بهبود شرایط زندگی خود ندارد. نقطه‌ی مشترک این اعتراضات مشارکت نسلی است که با داشتن مهارت‌های دیجیتال و استفاده از

در صفحه ۷

علیه مجازات «گرفتن حق حیات از انسان» بپا خیزیم

طی روزهای دوشنبه و سه‌شنبه گذشته - هفتم و هشتم مهرماه ۱۴۰۴ - دو گزارش بین‌المللی از روند افزایش اعدام در زندان‌های جمهوری اسلامی منتشر شد که بسیار تکان‌دهنده بود. گزارش اول مربوط به پنج گزارشگر ویژه سازمان ملل بود که با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند: «گستره اعدام‌ها در ایران سرسام‌آور است و نقض جدی حق حیات را نشان می‌دهد». آنها، با توجه به افزایش روند اعدام در ایران و ابراز انزجار از وضعیت موجود خاطر نشان کردند که نیمی از اعدام‌های ثبت شده مربوط به

در صفحه ۱۲

**اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
پیروزی کارگران فولاد، تجربه‌ای برای تقویت سازمان‌یابی سراسری!**

در صفحه ۳

**اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۱۰ اکتبر
روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام**

در صفحه ۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ و شکست جدید جمهوری اسلامی

طرح ترامپ گفت: روسیه همواره از هرگونه تلاش رئیس‌جمهور ترامپ که باهدف پایان دادن به این تراژدی جاری صورت گیرد، حمایت و استقبال می‌کند.

سخنگوی وزارت خارجه چین در واکنش به این طرح گفت: «پکن از تمامی تلاش‌ها برای کاهش تنش در نوار غزه حمایت می‌کند».

نتانیاهو نیز در دیدار با ترامپ ظاهراً ادعا کرد طرح وی را می‌پذیرد و این طرح را «گامی قاطع» برای پایان جنگ و بازگرداندن همه گروگان‌ها توصیف کرد.

اما هم‌زمان با ترک آمریکا، به خبرنگاران گفت: پذیرش طرح از سوی اسرائیل به مفهوم قبول تشکیل کشور فلسطین نیست.

وی همچنین در کانال تلگرامی خود نوشت: ارتش اسرائیل در بیشتر مناطق باقی خواهد ماند و به هیچ‌وجه با تشکیل کشور فلسطین موافقت نکرده است. بنابراین به روال گذشته، اولین کسی بود که بر سر طرحی که اساساً منافع اسرائیل را در نظر گرفته، بازهم دبه درآورد. اما او اکنون با ترامپ طرف است که مثل خودش یک قلدر است. از همین رو به محض این‌که حماس آمادگی خود را برای آزادی گروگان‌ها اعلام کرد، به وی دستور داد، به فوریت عملیات نظامی و بمباران‌ها را متوقف کند.

این طرح که اکنون ظاهراً با استقبال عموم کشورهای جهان روبه‌رو شده است، چیست و چه نتایجی را در پی خواهد داشت؟ نخست باید اشاره کرد که برخلاف ادعای خود ترامپ یا طرفداران او که می‌گویند این طرح را ناشی از تمایلات صلح‌طلبانه وی معرفی کنند، ترامپ یک نژادپرست جنگ‌طلب است، اما برای تحقق منافع و اهداف امپریالیسم آمریکا از جنگ و «صلح» هر دو استفاده می‌کند. این را هم در مورد همکاری با نتانیاهو در جنگ و کشتار مردم غزه و هم در مورد ایران نشان داده است. او خواهان ثبات در منطقه خاورمیانه در جهت حفظ و بسط منافع اقتصادی و سیاسی انحصارات اقتصادی آمریکاست. این را گاه از طریق صلح ابراهیم و گاه جنگ مستقیم یا غیرمستقیم از طریق نیابتی‌اش، اسرائیل پیش برده و می‌برد.

طرح ترامپ شامل موضوعات متعددی برسر توقف جنگ در غزه، بازسازی ویرانه برجای مانده از این منطقه، حتی صلح و مسئله فلسطین است، اما به جز موارد مشخص و قابل‌اجرای فوری، بدون این‌که راهکار مشخصی برای تحقق مهم‌ترین بندهای آن ارائه شده باشد. به مهم‌ترین بندهای این طرح نگاه کنیم.

«بازگرداندن تمام اسرای اسرائیلی چه زنده و چه مرده و در ازای آن آزادی تعدادی از اسرای فلسطینی، خلع سلاح گروه‌های مسلح. آن بخش از عناصر حماس که به همزیستی مسالمت‌آمیز و خلع سلاح متعهد هستند، عفو خواهند شد و گذرگاه امنی برای عناصر حماس که مایل به ترک غزه هستند، فراهم خواهد شد. حماس هیچ نقشی در اداره غزه، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، نخواهد داشت. تمام زیرساخت‌های نظامی و تهاجمی از جمله تونل‌ها و تأسیسات تولید سلاح تخریب خواهند شد. توقف تمام عملیات نظامی،

عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی به خطوط توافق شده، بازسازی غزه، از موارد دیگر است.

همچنین، به محض پذیرش این توافق، کمک‌های کامل، فوراً به نوار غزه ارسال خواهد شد. ورود و توزیع کمک‌ها در نوار غزه بدون دخالت هیچ‌یک از طرفین و تنها از طریق سازمان ملل و آژانس‌های آن صورت خواهد گرفت. برنامه توسعه اقتصادی ترامپ برای بازسازی و احیای غزه به مرحله اجرا درخواهد آمد. اداره غزه زیر نظر یک حکومت انتقالی موقت توسط یک کمیته تکنوکراتیک غیرسیاسی فلسطینی، تحت نظارت و سرپرستی یکنهاد انتقالی بین‌المللی جدید، به نام «شورای صلح»، انجام خواهد گرفت که ریاست آن را ترامپ بر عهده خواهد داشت. آمریکا با شرکای عرب و بین‌المللی برای ایجاد یک نیروی ثبات بین‌المللی موقت (ISF) برای استقرار فوری در غزه، همکاری خواهد کرد.

نیروی بین‌المللی حافظ ثبات که با مشارکت آمریکا و کشورهای عربی تشکیل می‌شود، مسئولیت تأمین امنیت در غزه را بر عهده خواهد گرفت و خلع سلاح گروه‌های مسلح فلسطینی را تضمین خواهد کرد.

اسرائیل غزه را اشغال یا ضمیمه خود نخواهد کرد، بلکه نیروهای اسرائیلی طبق معیارها و زمان‌بندی‌های مرتبط با خلع سلاح که بین ارتش اسرائیل، طرف‌های تضمین‌کننده و ایالات متحده باهدف تضمین امنیت غزه و عدم تهدید آن برای اسرائیل یا مصر توافق شده است، عقب‌نشینی خواهند کرد. به‌این‌ترتیب ارتش اسرائیل به‌تدریج اراضی غزه را که اشغال کرده، طبق توافقی که با دولت انتقالی منعقد می‌کند، تحویل خواهد داد. این اصل بااستثناء یک منطقه امن خواهد بود که اسرائیلی‌ها تا زمانی که غزه به‌طور کامل از هرگونه تهدید تروریستی جدید ایمن شود، باقی خواهد ماند.

با پیشرفت بازسازی غزه و اجرای صادقانه برنامه اصلاحات تشکیلات خودگردان فلسطین، ممکن است سرانجام شرایط برای رسیدن به راهکاری جهت تشکیل دولت فلسطینی و تعیین سرنوشت مردم توسط خود آن‌ها ایجاد شود.

این طرح چنانچه دیده می‌شود شامل مواد پر ابهامی است که معلوم نیست کی و چگونه اجرائی می‌شوند و در اجرا چه بر سر آن‌ها خواهد آمد. از عقب‌نشینی تدریجی اسرائیل بدون زمان‌بندی و تعیین دقیق مرزهای جغرافیایی، تا وعده مبهم کشور و دولت فلسطینی.

آنچه با اجرای این طرح در بهترین حالت و به‌مقد می‌تواند نصیب مردم غزه شود، نجات از گرسنگی و کشتار وحشیانه رژیم فاشیست اسرائیل خواهد بود. موارد متعددی از این طرح از جمله حق تعیین سرنوشت فلسطینیان نسبی است و وعده‌هایی که از نمونه آن در گذشته نیز داده شده، اما هیچگاه عملی و اجرا نشده است. عجالتاً غزه همچنان تحت اشغال، البته نه تحت اشغال کامل اسرائیل، بلکه درواقع در اشغال «شورای صلح» تحت رهبری آمریکا باقی می‌ماند. تازه این موارد نیز مشروط است به عملی شدن طرح. این‌که حاکمیت فلسطینیان بر سرنوشت خود کی و چگونه محقق خواهد شد

موکول به آینده‌ای نامعلوم است. حتی واگذاری قدرت به تشکیلات خودگردان فلسطین نیز در ابهام کامل قرار دارد.

این طرح در کلیت آن برای حماس چیزی جز تسلیم کامل نیست. چاره‌ای هم جز پذیرش آن ندارد. چراکه نعمتها در عرصه نظامی شکست‌خورده است، بلکه اکنون نمی‌تواند در مقابل تمام کشورهایی که بر این طرح مهر تأیید زده‌اند، به‌ویژه دو کشور متحد مسلکی خود، قطر و ترکیه مقاومت و مخالفت کند. ازاین‌رو در بیانیهای که انتشار داد، ضمن "قدردانی از تلاش‌های ترامپ برای توقف جنگ و ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه" آمادگی خود را برای آزادی تمام گروگان‌های زنده و مرده، واگذاری اداره نوار غزه به یکنهاد فلسطینی از افراد مستقل (تکنوکرات‌ها)، اعلام کرد و در مورد خلع سلاح و نیروی نظامی بین‌المللی نیز که در غزه مستقر خواهد شد، سکوت کرد. گرچه موسی ابومرزوق، عضو دفتر سیاسی حماس اعلام کرد که تنها ۹ بند طرح از سوی حماس پذیرفته شده است، اما درواقع با دیگر بندهای طرح، مخالفتی هم نشده بلکه گفته شده نیاز به گفتگوی بیشتر دارد. علاوه بر این، وقتی‌که حماس پذیرفته یکنهاد فلسطینی ظاهراً مستقل، مطابق طرح ترامپ زیر چتر "شورای صلح" تحت رهبری ترامپ، اداره غزه را بر عهده داشته باشد، این را عملاً پذیرفته است که دیگر در غزه حکومت نخواهد کرد.

در بند ۹ این طرح که موردپذیرش حماس قرار گرفته، آمده است: " غزه زیر نظر یک حکومت انتقالی موقت توسط یک کمیته تکنوکراتیک غیرسیاسی فلسطینی اداره خواهد شد که مسئول ارائه خدمات عمومی روزانه به ساکنان غزه است. این کمیته متشکل از فلسطینیان واجد شرایط و کارشناسان بین‌المللی، تحت نظارت و سرپرستی یکنهاد انتقالی بین‌المللی جدید، به نام «شورای صلح»، خواهد بود که ریاست آن را دونالد ترامپ بر عهده خواهد داشت.

تونی بلر، نخست‌وزیر اسبق انگلیس نیز در این شورا عضویت خواهند داشت و سایر اعضا و سران کشورها بعداً اعلام خواهند شد. این نهاد تعیین چارچوب تأمین مالی بازسازی غزه را تا زمان ارائه برنامه اصلاحی تشکیلات خودگردان بر عهده خواهد داشت. "

در مورد اسرائیل اما مسئله متفاوت است. گرچه در طرح ترامپ دو خواست اعلام‌شده نتانیاهو، آزادی گروگان‌ها و خلع سلاح حماس و غیرنظامی سازی غزه پذیرفته شده و هنوز راه برای نگاهداشتن نیروهای نظامی‌اش در برخی مناطق باز گذاشته شده، اما نتانیاهو و کابینه‌اش با طرح ترامپ توافق کامل ندارند. کابینه نتانیاهو در کلیت چیزی به نام مردم فلسطین را به رسمیت نمی‌شناسد، خواهان انضمام باقی‌مانده فلسطین به خاک اسرائیل است و با هرگونه تشکیل کشور و دولت فلسطینی مخالف است. بنابراین، با توجه به موانعی که کابینه نتانیاهو بر سر راه پیشرفت طرح ایجاد خواهد کرد، چنانچه

طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ و شکست جدید جمهوری اسلامی

این طرح بخواد پیشرفتی داشته باشد، لازم‌هاش تغییراتی در هیئت حاکمه اسرائیل است. از این رو، این احتمال هست که نتانیاهو و کابینه‌اش با توجه به نارضایتی داخلی در خود اسرائیل، سقوط کنند و جناح دیگری از طبقه حاکم اسرائیل بر سرکار آید تا سیاستی هم آهنگتر با ترامپ در مرحله کنونی داشته باشد.

در حال بعید است مادام که نتانیاهو و کابینه نژادپرست و فاشیست آن بر سرکارند، طرح ترامپ تا همانجایی که امکان عملی شدن آن وجود دارد، بتواند به‌سادگی پیشرفت کند.

اما در این میان تنها دولتی که در خاورمیانه و شاید در تمام جهان با کلیت طرح ترامپ مخالف است، جمهوری اسلامی ایران است. دلیل آن هم پوشیده نیست. اجرائی شدن این طرح و پذیرفته شدن آن از سوی حماس، به‌ویژه که پای خلع سلاح در میان باشد، به معنای پایان قطعی هرگونه نقش و نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی در جنبش مردم فلسطین و یک شکست سیاسی منطقه‌ای دیگر برای رژیم است. همان‌گونه که پیش‌از این اشاره شد، طرح ترامپ در مورد غزه، صرفاً یک طرح محدود فلسطینی-اسرائیلی نیست، بلکه دارای اهداف وسیع منطقه‌ای است و ترامپ هم‌اکنون توانسته در جهت پیشبرد این سیاست، تمام دولت‌های منطقه را زیر فرمان خود بسیج کند. بنابراین یکی از اهداف طرح ترامپ دقیقاً همین است که جمهوری اسلامی را نه‌فقط در فلسطین، بلکه تمام منطقه منفرد و زیر فشار سیاسی قرار دهد. این فشار سیاسی اکنون به حدی است که جمهوری اسلامی حتی از اتخاذ موضع رسمی بر سر طرح ترامپ نیز بازمانده است. چراکه می‌داند چنانچه بخواد موضعی را که واقعاً دارد اعلام کند، رودرروی تمام دولت‌های منطقه و فراتر از آن، حتی روسیه و چین قرار خواهد گرفت که این طرح را تأیید کرده‌اند.

ترامپ نه‌فقط هم‌زمان با تشدید تحریم‌های اقتصادی، فشار سیاسی بر جمهوری اسلامی را تشدید کرده، بلکه تهدیدات نظامی را نیز چاشنی آن کرده است.

فرمان اجرائی ترامپ در هفتم مهرماه که امنیت و تمامیت ارضی قطر را در برابر حمله خارجی تضمین کرد و هرگونه حمله مسلحانه به قلمرو، حاکمیت یا زیرساخت‌های حیاتی کشور قطر را تهدیدی علیه صلح و امنیت ایالات‌متحده اعلام کرد، نمونه‌ای از این تهدیدات علیه جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی در شرایط بین‌المللی دشواری قرار گرفته است. شکست پشت شکست فرامی‌رسد. با اجرای طرح ترامپ، بساط جمهوری اسلامی و گروه‌های حامی آن، یکسره از غزه نیز جمع می‌شود.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



پیروزی کارگران فولاد، تجربه‌ای برای تقویت سازمانیابی سراسری!

مبارزه نزدیک به سه هفته‌ای کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران در اهواز بار دیگر نشان داد که در برابر دولت اسلامی سرمایه و سرمایه‌داران پشت آن، هیچ راهی جز مبارزه متحد و خیابانی وجود ندارد. روز دوشنبه ۷ مهر ۱۴۰۴ کارگران با تجمعات قدرتمند مقابل استانداری و فرمانداری و سپس با راهپیمایی اعتراضی در خیابان‌های مرکزی اهواز، توانستند دستگاه حاکمیت را وادار به عقب نشینی کنند. نتیجه این فشار مستقیم آن بود که روز سه‌شنبه حقوق مرداد ماه به حساب کارگران واریز شد و مدیریت ناچار گردید وعده پرداخت حقوق شه‌ریور و راه اندازی خطوط تولید را اعلام کند. این پیروزی تنها یک دستاورد محدود اقتصادی نیست. کارگران فولاد اهواز نشان دادند که دولت بورژوازی اسلامی ایران و حافظ نظم سرمایه داری تا لحظه‌ای که با نیروی متحد کارگران به چالش کشیده نشود، حتی ابتدایی‌ترین حقوق معوقه را نیز پرداخت نخواهد کرد. همه وعده‌های این حکومت چیزی جز وقت کشی و تلاش برای شکستن صفوف کارگران نیست. در برابر چنین قدرتی، تنها مقاومت سازمانیافته و حضور مستقیم در خیابان است که می‌تواند راهگشا باشد.

پیام روشن این تجربه برای کل طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم معترض در کف خیابانها و در محیط کار آن است که دشمن اصلی آنان همین نظام سرمایه‌داری اسلامی است؛ نظامی که سرچشمه فقر، بیکاری، سرکوب و تبعیض است. کارگران فولاد با مبارزه خود بار دیگر ثابت کردند که نیروی واقعی جامعه، نه در نهادهای رسمی، نه در وعده‌های اصلاح طلبانه و نه در مذاکرات پشت درهای بسته، بلکه در دست طبقه کارگر متشکل است؛ نیرویی که می‌تواند دستگاه حاکم را به عقب براند و مسیر مبارزه را به سمت افق‌های بزرگتر بگشاید. این پیروزی تاکتیکی، اما حامل وظیفه‌ای استراتژیک است. طبقه کارگر ایران برای آنکه بتواند هژمونی طبقاتی خود را بر جامعه تحمیل کند و رهبری مبارزه را بهی بخش را به دست گیرد، نیازمند سازمانیابی سراسری است. پیوند و هماهنگی میان تشکل‌های کارگری در بخش‌های مختلف و جنبش‌های پیشرو اجتماعی؛ ضرورتی حیاتی است. تنها با چنین سازمانیابی سراسری است که میتوان صفوف پراکنده را به نیرویی متحد بدل ساخت و هژمونی طبقاتی کارگران را به مثابه طبقه‌ای برای خود تحکیم کرد.

اکنون که پس از جنگ دوازده روزه و تشدید بحران‌های منطقه‌ای، بار دیگر موج اعتصابات و اعتراضات کارگری در ایران از سر گرفته شده است، مسئله‌ای که باید کرد؟ «پیش از پیش به یک پرسش حیاتی برای کل جنبش کارگری و نیروهای انقلابی بدل شده است. در چنین شرایطی، هیچ پیروزی مقطعی و هیچ عقب نشینی تحمیلی به دولت سرمایه داری بدون تعمیق و تداوم سازمانیابی طبقه کارگر تضمین نمی‌شود. اگر این مبارزات در چارچوب پراکندگی و موضع‌گیری‌های محلی باقی بمانند، دستگاه بورژوازی اسلامی با ابزار سرکوب و فریب دوباره قادر خواهد شد صفوف کارگران را در هم بشکند. پاسخ واقعی در این مقطع، گسترش تشکل مستقل کارگری، ایجاد شبکه‌های سراسری پیوند میان اعتصابات، و ارتقای آگاهی طبقاتی در پیوند با افق سیاسی سرنگونی کل نظم سرمایه‌داری است.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" ضمن حمایت از این مبارزات، بر ضرورت سازمانیابی سراسری و متحد کردن صفوف کارگران به مثابه طبقه تأکید می‌کند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۸ مهرماه ۱۴۰۴ / ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

فریاد فولاد درخشنده بار دیگر طنین انداز شد



بعدی اعلام شد. این تجمعات که به‌طور عمده در جنب تالار اجتماعات و مقابل دفتر مدیریت برپا می‌شد و با راهپیمایی در محوطه شرکت همراه بود، تا پایان شهریور ادامه داشت. کارگران مصرانه خواهان پرداخت فوری تمام معوقات و همچنین برچیده شدن بساط مدیران فاسد شدند و در برابر وعده‌های مدیریت و حامیان آن، معترضانه اعلام کردند "کارگران نان می‌خواهند نه وعده". فولادگران مبارز یکبار دیگر هشدار دادند اگر به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، اعتراضات خود را گسترش خواهند داد.

بانک ملی به عنوان سهامدار اصلی گروه ملی فولاد و رئیس آن نجارزاده باضافه استاندار و فرماندار و دیگر مقامات دولتی اما در قبال این هشدارها نیز از عقب نشینی و پذیرش خواسته‌های کارگران طفره می‌رفتند. هشدار کارگران جدی‌تر شد و فراخوان تجمع در روز چهارشنبه دوم مهر مقابل استانداری انتشار یافت و کارگران بر ادامه مبارزه تا تحقق خواسته‌های خود پافشاری کردند. با این التیماutom، فرماندار اهواز سراسیمه در جمع کارگران حاضر شد. کارگران را به آرامش دعوت نمود و با چند وعده تکراری محل را ترک کرد. استانداری با دستپاچگی مشهودی سه شنبه اول مهر جلسه‌ای برگزار نمود و مقرر شد صبح روز چهارشنبه دوم مهر مسئولان استانی و فرماندار در محل شرکت حضور یابند و به خواست‌ها و پرسش‌های کارگران پاسخ دهند. کارگران مبارز فولاد نیز در این روز یکبار دیگر در تالار اجتماعات، خواست‌های خود را مطرح

برخوردار است. فولاد می‌داند چگونه زمینه اعتصاب را فراهم سازد و چگونه آن را سازمان‌دهد. فولاد فرصت کافی به مدیریت داد تا به خواسته‌ها رسیدگی کند. اما مدیریت شرکت گوش شنوایی نداشت.

در قبال بی‌توجهی مدیریت و مقامات دولتی و استانی حامی آن، فریاد خشم کارگران فولاد بلند تر و عزم آنان به ادامه اعتراض، راسخ‌تر شد. کارگران پیشرو به همکاران خود نوشتند: زمان تصمیم‌گیری فرارسیده است "یا در تاریکی محو می‌شویم و یا باید همچون خورشید دوباره طلوع کنیم". کارگران پیشرو فولاد با فراخوان تجمع مقابل دفتر مدیریت و جنب تالار اجتماعات، گام دیگری به جلو برداشتند. در فراخوانی که با عنوان "به‌پاخیز ای کارگر!" برای تجمع روز شنبه ۲۲ شهریور انتشار یافت چنین می‌خوانیم:

"به‌پاخیز ای کارگر! ای انسان شریف، ای بازوی توانمند تولید، ای کارگری که با دستان پینه‌بسته‌ات چرخ‌های صنعت این سرزمین را به گردش درمی‌آوری؛ امروز زمان آن فرا رسیده که به پا خیزی، سکوت را بشکنی و فریاد حق‌خواهی‌ات را چون رعدی در آسمان بی‌عدالتی طنین‌انداز کنی. سال‌هاست که زحمت می‌کشیم، اما نانمان آلوده به وعده‌های بی‌سرانجام است. ماه‌هاست که حقوق‌هایمان پرداخت نشده، قراردادهایمان یک‌طرفه و امنیت شغلی‌مان در ابهام است. فرزندان‌مان در حسرت آینده‌ای روشن چشم‌پیراه مانده‌اند، اما گوش مسئولان به این فریادها ناشنواست. اما دیگر بس است! زمان آن رسیده که از حاشیه‌ها به متن بیاییم. ما کارگران، ستون‌های استوار این جامعه‌ایم؛ و تا زمانی که ستون‌ها به لرزه درنیایند، سقف ظلم فرو نخواهد ریخت... ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم".

نخستین تجمع پرشکوه کارگران روز شنبه ۲۲ شهریور مقابل دفتر مدیریت برپا شد و در هرتجمع، ساعت و روز و مکان تجمع

کارگران مبارز فولاد از اوایل مرداد، آرام آرام مبارزه‌ای را تدارک دیده و آن را سازمان دادند که هشت مهر به بار نشست. هشدارهای اولیه پیرامون فقدان مواد اولیه، توقف برخی خطوط تولید، تعویق پرداخت حقوق، زیرسؤال رفتن ادامه کاری شرکت، رسیدگی به خواسته‌های کارگران، جملگی مورد بی‌توجهی کامل کارفرما قرار گرفت. کارگران پیشرو فولاد ضمن تشریح وضعیت مبهم شرکت، بیان احکافات و بی‌توجهی‌های مدیریت، با تقویت روحیه اعتراض در میان همکاران خود، زمینه را برای یک اقدام جمعی و بزرگ آماده ساختند. بیانیه‌های انتشار یافته در کانال تلگرامی کارگران گروه



ملی، سرشار از افشاگری‌های روشن‌گرانه و درعین حال امید بخش و مبارزه جویانه است. مضمون اصلی بیشتر مطالب مندرج در این کانال دعوت به اتحاد و مبارزه است. مدیریت شرکت و حامیان دولتی آن براین تصور بودند که با سرکوب کارگران بعد از اعتصاب آبان ۱۴۰۲، موضوع مبارزه را برای همیشه از فراز سر فولاد دور و کارگران را برای همیشه خاموش ساخته‌اند. در آن اعتصاب سه روزه نیز که با تجمع و راه پیمایی خیابانی همراه بود، گرچه مدیریت مجبور شد امتیازاتی به کارگران بدهد و قول‌هایی نیز در زمینه اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل داد، اما به این وعده عمل نکرد و نه فقط این، بلکه با تشدید فشار و پرونده سازی‌های امنیتی، احضار و محاکمه کارگران توسط دستگاه قضایی و حتی اخراج چند تن از کارگران پیشرو، علناً به ارباب حد اکثری و انتقام‌جویی از کارگران روی آورد و از پی آن، به تعرض علیه معیشت و زدن از حق و حقوق کارگران پرداخت.

اما تجربه، یکبار دیگر نشان داد که با حذف و اخراج چند کارگر، آگاهی و تشکل و در نتیجه، مبارزه متشکل در فولاد اهواز را نمی‌توان از میان برداشت. فولاد در کوران مبارزه طبقاتی آبدیده شده است. فولاد جزء لاینفک بخش پیشرو طبقه کارگر است که از اتحاد، آگاهی و تشکل نسبی خوبی

در صفحه ۵

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

فریاد فولاد درخشنده بار دیگر طنین انداز شد



کوتاه مدت و بالابردن چند شعار و کاغذ نوشته، به اعتصاب و اعتراض خیابانی روی آوردند. راز عدم موفقیت مبارزات در صنعت نفت و گاز، شکل مبارزه است که از محدوده برگزاری تجمع فراتر نرفته است چنانکه راز موفقیت فولاد نیز شکل مبارزه است که با اعتصاب و اعتراض خیابانی به مصاف سرمایه‌دار و دولت حامی آن شتافته است. کارگران صنعت نفت باید از تجربه رفقای کارگر خود در گروه ملی فولاد اهواز بیاموزند. تجربه مبارزات چند سال اخیر در صنعت نفت و گاز نیز باید به کارگران این صنعت بزرگ و کلیدی آموخته باشد که مبارزه در شکل تجمعات کوچک و بزرگ و تهیه و انتشار چند عکس و شعار، برای عقب راندن کارفرما و دولت کافی نیست و پاسخگوی شرایط کنونی هم نیست. کارگران ارکان ثالث دست کم در مجتمع گاز پارس جنوبی به این موضوع مهم پی برده و بدین منظور به تلاش هایی نیز دست زده‌اند. گروهی از کارگران پارس جنوبی اخیراً در بیانیه ای خطاب به همکاران خود که روز دوشنبه هفتم مهر تجمع اعتراضی برپا کرده بودند چنین اعلام کردند: "همکاران عزیز، گرفتن چند عکس نمادین دیگر کافی نیست، تجربه نشان داده است که تجمعات باید همراه با شعار کوبنده و راه پیمایی پرشور باشد" و ما اضافه می‌کنیم باید همراه با اعتصاب و خواباندن چرخ های تولید باشد تا مؤثر و نتیجه‌بخش باشد. این، آن درس بزرگی است که از مبارزه اخیر کارگران فولاد اهواز باید آموخت و آن را بکار بست.

چندین مدیر و مدیرعامل عوض و مالکیت شرکت دست به دست شده، اما این تغییرات حلال هیچ مشکلی از بی‌شمار مشکلات کارگران نبوده و از دامنه نگرانی‌ها و نیز اعتصابات و اعتراضات و راه پیمایی های خیابانی کارگران نکاسته است. در پی هر اعتصاب و اعتراض بزرگ، در حالیکه برخی از خواست‌های کارگران پذیرفته شده اما در همان حال بر اقدامات سرکوبگرانه و پلیسی و فشار علیه کارگران پیشرو افزوده و حق و حقوق کارگران مدام زیر گرفته شده است.

کارگران مبارز فولاد اما هیچگاه در برابر این اوضاع ساکت ننشسته و هربار که تشدید وخامت اوضاع، شرکت را به آستانه تعطیلی و اخراج دسته‌جمعی کشانده، فعالانه وارد صحنه شده‌اند و با پیکار و فداکاری، در عین تمرکز روی مطالبات مهم‌تر خود، گروه ملی فولاد را از خطر تعطیلی کامل نجات داده‌اند. بیش از یک دهه مبارزات متحدانه کارگران آگاه و مبارز فولاد اهواز و ده‌ها اعتصاب و راه پیمایی پرشور و بزرگ خیابانی همراه با موضعگیری‌ها و انتشار بیانیه‌های رادیکال و طرح شعارهای ضد استثماری و ضد سرمایه داری نیز گویای همین واقعیت است. اعتصاب و راه پیمایی بزرگ اخیر کارگران فولاد نیز نمونه دیگری از همین زنجیره پرافتخار مبارزات کارگری است که بانک ملی سهام‌دار اصلی گروه ملی فولاد و مقامات دولتی استان خوزستان و شهر اهواز را وادار به عقب نشینی کرد.

مبارزات اخیر کارگران فولاد اهواز نشان داد که با اتحاد و اتخاذ یک شیوه مؤثر مبارزه می‌توان کارفرما و سرمایه‌دار و حتی حامیان دولتی آن را عقب راند و به موفقیت نسبی دست یافت. راز موفقیت کارگران فولاد، در اتخاذ شیوه اصولی و مؤثر مبارزه، اعتصاب و راه پیمایی خیابانی است. کارگران شاغل در سایر صنایع به‌ویژه کارگران صنعت نفت و گاز باید از کارگران فولاد اهواز بیاموزند و بجای تجمعات ساده

کردند. سردواندن کارگران و وعده‌های پوچ و تکراری را پایانی نبود. در این نشست نیز قول دادند ظرف مدت سه روز نسبت به پرداخت حقوق‌های معوقه و حل مشکلات کارگران اقدام کنند. اما این بار نیز وعده‌ها عملی نشد.

بعد از دوهفته برپایی تجمع در جنب تالار اجتماعات و مقابل دفتر مدیریت و راه پیمایی روزانه در محوطه شرکت و خلف وعده مکرر کارفرما و مقامات دولتی شهر و استان، مطابق فراخوان قبلی روز دوشنبه ۷ مهر تجمع بزرگ کارگران مقابل استانداری برپا شد. اعتراض جمعی یکپارچه، از درون کارخانه، به کف خیابان منتقل شد. کارگران مبارز فولاد مانند اعتصابات و راه پیمایی‌های پیشین خود، با سردادن شعار " کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد" بسوی فرمانداری اهواز دست به راه پیمایی زدند و افزون بر این، خیابان‌های مهم شهر اهواز را زیرگام‌های استوار خویش به لرزه درآوردند.

وحشت سرتاپای مقامات استانی و شهری را فراگرفت. مدیریت شرکت و حامیان دولتی‌اش بیمناک از تداوم و گسترش اعتراضات خیابانی کارگری، روز بعد از این راه پیمایی (۸ مهر) حقوق‌های عقب افتاده را به حساب کارگران واریز کردند. اتحاد و همبستگی کارگران فولاد در هماهنگی با شکل مؤثر مبارزه، کارفرمای گروه ملی فولاد اهواز و حامیان وی را وادار به عقب نشینی کرد و یک موفقیت نسبی برای فولاد گران مبارزه به ارمغان آورد.

مبارزه کارگران گروه ملی فولاد اهواز پایان نیافته‌است. از سال ۸۸ که گروه ملی فولاد به شرکت توسعه سرمایه گذاری امیر منصورآریان (مه آفرید خسروی) واگذار شد، مشکلات این شرکت مهم و بزرگ فولاد نیز بزرگ‌تر و جدی‌تر شد. پس از اختلاس و دستگیری امیر منصورآریا، اداره شرکت به دادستانی و مدتی بعد (بهمن سال ۹۵) رسماً به بانک ملی واگذار شد. تنها ۹ ماه بعد فولاد اهواز به سرمایه‌دار دیگری داده شد که این شرکت را تا آستانه تعطیلی کامل کشاند و لا جرم دوباره (اردیبهشت ۹۷) به بانک ملی برگردانده شد. وضعیت گروه ملی فولاد اهواز در تمام طول این سال‌ها بدتر و وخیم‌تر شده است. بی‌ثباتی شرکت، کمبود مواد اولیه، عدم پرداخت دستمزدها به ناامنی شغلی و اضطراب و نگرانی در میان کارگران دامن زده است. گرچه زیر فشار مبارزات و اعتراضات مکرر کارگران،

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

مکانیسم ماشه و افزایش مجدد و سرسام‌آور بهای کالاها

با اجرایی شدن مکانیسم ماشه و فعال شدن مجدد ۶ قطعنامه شورای امنیت در رابطه با ایران، بهای عموم کالاها بار دیگر شتابان افزایش یافتند. چندی قبل نیز در پی جنگ ۱۲ روزه شاهد انفجار قیمت اقلام ضروری مردم بودیم. برآستی این وضعیت برای مردم ستم‌دیده ایران تا کجا قابل تحمل است؟ تا کی می‌توان این شرایط غیرقابل توصیف را تحمل کرد؟ آب از سر گذشته و هیچ راه دیگری جز سرنوشتی این رژیم جنایتکار و فاسد برای پایان دادن به وضعیت فاجعه‌بار کنونی وجود ندارد.

اگرچه مکانیسم ماشه و فعال شدن مجدد ۶ قطعنامه شورای امنیت بیشتر جنبه‌ی سیاسی دارد، به‌ویژه قرار گرفتن ایران ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل که می‌تواند برای حمله مجدد نظامی به ایران بهانه و توجیه مناسبی به اسرائیل و یا آمریکا بدهد، اما از جنبه‌ی اقتصادی نیز به‌صورت غیرمستقیم (و تا حدی کمتر مستقیم) تأثیرات خود را دارد. از جمله ممنوعیت واردات برخی از کالاها، تحریم سه شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی، بازرسی کشتی‌ها و هواپیماهای باری و تحریم برخی از بانک‌ها می‌تواند تأثیراتی در واردات و صادرات کالا و تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی داشته باشد. همچنین بازگشت تحریم‌های اروپا از جمله ممنوعیت فروش طلا و دیگر سنگ‌های قیمتی و بلوکه شدن اموال بانک مرکزی تأثیرات محدود خودش را دارد.

اما مهم‌ترین مساله، تأثیر تحولات سیاسی بر اوضاع نابسامان اقتصادی ایران است، همان‌طور که در جریان جنگ ۱۲ روزه شاهد آن بودیم و جمهوری اسلامی به دلیل وضعیت خاص اقتصادی هیچ کنترلی بر این اوضاع در هر ریخته ندارد. به عبارت دیگر یک مجموعه از عواملی که جمهوری اسلامی خود در شکل‌گیری آن‌ها نقش داشته، در شرایط بحرانی کنونی دست به دست هم داده‌اند تا اوضاع کاملاً از دست حکومت خارج شود و هر اتفاقی که می‌افتد، تأثیرات منفی خود را بر وضعیت اقتصادی برجای می‌گذارد. مهم‌ترین مساله اما تأثیر این وقایع بر وضعیت معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است که به شدت در مضیقه قرار دارند و روز به روز بیشتر به قعر چاه سیاه فقر و تنگدستی فرو می‌روند.

در این روزها رسانه‌های حکومتی نیز هر روزه در گزارشات خود به وضعیت بی‌سابقه‌ی گرانی کالاهای مورد نیاز مردم اعتراف می‌کنند. همچنین در این روزها شاهد سقوط بی‌سابقه‌ی ارزش ریال در برابر

ارزهای خارجی هستیم که خود محصول شرایط کنونی اقتصادی است. با توجه به نقشی که بهای ارزهای خارجی در واردات کالا (از جمله کالاهای اساسی) دارد، ادامه کاهش ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی تأثیرات تورمی خود را در بهای کالاها در ماه‌های آینده بیشتر نشان خواهد داد.

در شرایطی که حداقل دستمزد کارگر متاهل با دو فرزند حول و حوش ۱۵ میلیون تومان است و بسیاری از کارگران حتا از همین حداقل نیز محروم هستند، خبرگزاری دولتی "ایلنا" می‌نویسد: "خانواده‌های کارگری برای زنده ماندن و بقا به ۵۰ میلیون تومان درآمد ماهانه نیاز دارند؛ غیر از این باشد، باید با یارانه و کالابریک امور زندگی را مدیریت کنند؛ چرا کارگری که متخصص و باسابقه است و از قضا در آستانه بازنشستگی‌ست در اکثر موارد نصف این رقم هم درآمد ندارد؟".

به اعتراف این رسانه‌ها نان در شهریور سال‌جاری نسبت به شهریور سال قبل ۹۵ درصد گران‌تر شده است و این تازه نرخ رسمی است. به نوشته‌ی روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران برای یک عدد نان سنگک باید ۴۰ هزار تومان هزینه کرد.

گوشت بالای یک میلیون تومان، عدس ۹۰۰ گرمی ۱۹۸ هزار تومان، لوبیا سفید ۳۲۵ هزار تومان، لوبیا چیتی یک کیلو ۴۷۰ هزار تومان، شیر پرچرب ۹۴۶ میلی‌لیتر ۵۴ هزار و ۹۰۰ تومان، ماست چکیده هزارگرمی ۱۶۵ هزار تومان، پنیر گوسفندی یک کیلو ۵۲۵ هزار تومان، رب گوجه‌فرنگی ۸۰۰ گرمی ۸۴ هزار و ۹۰۰ تومان و پودر فلفل سیاه یک کیلو ۹۱۰ هزار تومان. این قیمت‌هایی‌ست که در رسانه‌های وابسته به حکومت انتشار یافته، رسانه‌هایی که می‌نویسند: "نرخ تورم نقطه به نقطه معنایی ندارد و الان باید از نرخ تورم روزانه سخن گفت". به‌نوشته‌ی خبرگزاری دولتی ایلنا، سبد معیشت حداقلی که شورای عالی کار در بهمن سال قبل ۲۴ میلیون تعیین کرده بود، الان ۲/۷ برابر شده است، یعنی ۶۵ میلیون تومان. حال با این وضعیت کدام خانواده کارگری می‌تواند در هر ماه به‌طور سرانه تنها یک کیلو گوشت (۳۳ گرم در روز) تهیه کند؟ از قبض‌های میلیونی برق، آب و گاز نیز بگذریم.

شاید دو مثال ساده بتواند ابعاد هولناک کاهش قدرت خرید مردم را آشکار کرده و به ما یادآوری کند که دستمزدها به‌طور واقعی تا چه میزان کاهش یافته‌اند. زمانی که در سال ۲۰۰۲ یعنی ۲۳ سال پیش اتحادیه اروپا پول ملی را حذف و یورو را جایگزین کرد، هر

یک یورو برابر با حدود ۷۰۰ تومان بود. هم اکنون یک یورو به حدود ۱۴۰ هزار تومان رسیده است، یعنی در ۲۳ سال بهای یورو در برابر ریال ۲۰۰ برابر شده است. نکته مهم دیگر این است که در طول این ۲۳ سال اگرچه بهای یورو ۲۰۰ برابر نسبت به ریال افزایش یافته، اما قدرت خرید یورو نیز بسیار کاهش یافته است. مثلاً بهای روغن زیتون یک لیتری در سال ۲۰۰۲ نزدیک به ۳ یورو بود که الان ۹ یورو شده است (یعنی ۳ برابر ۲۳ سال پیش).

مثال دوم در رابطه با حداقل دستمزد کارگران است. در سال ۸۶ که باز کارگران اغلب زیر خط فقر بودند، یک کارگر حداقل‌بگیر با دستمزد خود می‌توانست یک سکه طلا بخرد، امروز اما کارگر حداقل‌بگیر با دستمزد ۸ ماه خود می‌تواند یک سکه طلا بخرد.

اما این فقط گرانی کالاها نیست که سفره‌های کارگران و دیگر زحمتکشان را خالی کرده است. سیاست‌های جمهوری اسلامی از جمله در انداختن بار هزینه‌های درمانی و آموزشی بر دوش آن‌ها فشار مضاعفی را به مردم وارد کرده است. نکته بسیار مهم دیگر این است که با وجود چنین شرایط وخامت‌باری، جمهوری اسلامی به‌جای کاستن از بار وضعیت فاجعه‌بار کنونی بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان، عموم سیاست‌هایش منجر به افزایش فقر و تنگدستی توده‌ها می‌شود. از پافشاری بر سیاست‌خارجی خود که منجر به تشدید تحریم‌ها و فعال شدن مکانیسم ماشه گردید، تا افزایش بودجه نظامی به بهانه‌ی امکان جنگ مجدد با اسرائیل، از افزایش بهای گاز، برق و آب تا کاستن از یارانه نان و دارو. البته برنامه‌های جمهوری اسلامی به این موارد محدود نخواهد ماند. هم‌اکنون بحث تکنرخی شدن ارز و یا "کاهش یارانه انرژی" که معنایی جز افزایش بهای بنزین و گازوئیل و افزایش مجدد بهای آب، برق و گاز ندارد، در درون مقامات حکومتی در جریان است. همگان می‌دانند که جمهوری اسلامی به دلیل تنگناهای اقتصادی تمایل زیادی به افزایش بهای بنزین و تک نرخی کردن ارز دارد و اگر تاکنون دست به این اقدام نزده تنها به دلیل ترس از واکنش مردم است.

چه باید کرد؟

جمهوری اسلامی هیچ برنامه‌ای برای بهبود وضعیت معیشتی مردم ندارد و روز به روز شرایط از این نظر برای توده‌ها بدتر خواهد شد. آمارهای جعلی مراکز آمارسازی جمهوری اسلامی در رابطه با نرخ تورم نیز آن‌قدر نخنما شده که دیگر کسی برایشان تره

اعتراضات زنجیره ای و جهانی جوانان علیه نئولیبرالیسم!

و «ما می‌خواهیم زندگی کنیم نه این‌که فقط زنده باشیم» بود. بانک جهانی در گزارش اخیر خود نسبت به وضعیت اقتصادی بحرانی و فقر فزاینده در ماداگاسکار هشدار داده است. مشکل کمبود و نبود تأسیسات لازم برای آب و برق یکی از معضلات این کشور و میراث سیستم استعمار فرانسه است، کشوری که زمانی به‌عنوان استعمارگر ذخایر ماداگاسکار را به غارت برد و امروز در قالب سرمایه‌گذار و از طریق راه‌اندازی تأسیسات آب و برق توسط قشر فاسد و رشومخوار دولتی، سودهای کلان به جیب می‌زند.



جرقه‌ای اعتراضات در مراکش، مرگ ۷ زن باردار در شهر «آگادیر» - در ۴۰ کیلومتری رباط - بود که در اثر نبود امکانات لازم درمانی و بهداشتی هنگام زایمان و عمل سزارین جان باخته بودند. این امر موجی از خشم و انزجار مردم را در پی داشت. تظاهرات از این شهر آغاز شد و به‌سرعت به سایر شهرها از جمله رباط و مراکش سرایت کرد. در همه‌ی شهرها معترضان در مقابل بیمارستان‌ها تجمع کرده و سپس در خیابان‌ها و میدانی اصلی راهپیمایی کردند و طی مسیر جمعیت بیشتری با آنها همراه می‌شد. تظاهركنندگان شعار می‌دادند: «به‌جای استادیوم، بیمارستان بسازید!» این شعار اشاره به ریخت‌وپاش‌های دولت مراکش برای میزبانی مسابقات جام ملت‌های آفریقا در سال ۲۰۲۵ و جام جهانی در سال ۲۰۳۰ دارد. تاکنون میلیاردها دلار صرف احداث دو استادیوم ورزشی جدید و مرمت ۶ استادیوم موجود شده، در حالی‌که ابتدایی‌ترین امکانات از توده‌های زحمتکش مردم سلب شده است. بیمارستان‌ها و مراکز درمانی فرسوده و فاقد امکانات مورد نیازند. بیمارستانی که در شهر آگادیر موجب مرگ ۷ زن باردار شد، از سال ۱۹۶۲ به علت فقدان استانداردهای درمانی، با اینکه در لیست بیمارستان‌های از رده خارج قرار در صفحه ۸

شد و در خیابان‌ها و میدانی شهر ادامه یافت. تظاهركنندگان با شعارهایی علیه فساد، رشومخواری و بیکاری در این صفوف شرکت کرده بودند. با گسترش تظاهرات و کشانده شدن آن به نقاط شلوغ و کلیدی شهر، نیروهای پلیس و سرکوب به میدان آمده و به ضرب و شتم تظاهركنندگان پرداختند. تظاهراتی که عمدتاً با دانشجویان، جوانان و فارغ‌التحصیلان بیکار شروع شد، با حمایت گسترده‌ی کارگران ادامه یافت. در این

اعتراضات رانندگان اتوبوس و تاکسی نیز که در چنگال باند‌های مافیایی اسیرند و مجبور به پرداخت باج به آنها هستند، با شعار «دولت حامی باج‌گیران است» به صفوف معترضان پیوستند. موج خیزش اخیر به ماداگاسکار نیز رسید، جزیره‌ای با جمعیتی بالغ بر ۳۱ میلیون نفر، واقع در ساحل شرقی آفریقا و مستعمره‌ی پیشین فرانسه. اعتراضات در این کشور نیز حلقه‌ای از اعتراضات زنجیره‌ای بود که از طریق شبکه‌های اجتماعی سازماندهی و هماهنگ شدند. نقش نسل «زد» در تبلیغات آنلاین و فراخوان‌ها در اعتراضات ماداگاسکار که با نوعی حمایت و همبستگی جهانی نیز همراه بود، به‌وضوح مشهود است. توده‌های معترض در ماداگاسکار در اعتراض به قطع مکرر و طولانی آب و برق به خیابان‌ها آمدند و خواهان برکناری رئیس‌جمهور و کابینه‌ی وی شدند. اعتراضات نعتها در پایتخت بلکه در چندین شهر دیگر این کشور نیز به‌راه افتاد. باوجود مداخله‌ی پلیس و سرکوب و ضرب‌وشتم معترضان و کشته شدن حداقل ۲۲ تن از آنان، اعتراضات ادامه یافت. تظاهركنندگان پس از راهپیمایی در خیابان‌ها و میدانی شهر به سمت جاده‌ها و اتوبان‌ها رفته و مسیرهای منتهی به شهرها را با تایلر ماشین و سنگ مسدود کردند. از جمله شعارهای تظاهركنندگان: «عدالت برای ماداگاسکار»

ابزارها و روش‌های سازماندهی از طریق شبکه‌های اجتماعی، هماهنگی‌های لازم برای برگزاری راهپیمایی‌ها و اعتراضات خیابانی و نیز هماهنگی‌های بین‌المللی را انجام داده بود.

در کنیا، اعتراضات توده‌ای با مشارکت فعال جوانان و متولدین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ که به نسل «زد» معروف‌اند، علیه خشونت پلیس آغاز شد و توانست ظرف مدت کوتاهی ده‌ها هزار تن را به خیابان‌های نایروبی، پایتخت این کشور، بکشاند. این اعتراضات در اولین سالگرد خیزشی صورت گرفت که در سال ۲۰۲۴ علیه افزایش مالیات به‌راه افتاده بود و طی آن یک دستفروش به‌دست پلیس کشته شد و اعتراضات گسترده‌تری را به‌دنبال داشت. اعتراضاتی که توسط نیروهای سرکوب به خاک و خون کشیده شد و به کشته شدن حداقل ۶۰ تن از معترضان و ناپدید شدن ده‌ها تن دیگر انجامید. یک سال پس از آن واقعه، جوانان کنیایی با فراخوان در شبکه‌های اجتماعی به خیابان‌ها آمدند و علیه فقر، بیکاری و خشونت پلیس به اعتراض برخاستند و شعار می‌دادند: «دیگر کافی است، ما خواهان تغییریم، خون‌ریزی و خشونت کافی است.» طبق آمارهای سازمان ملل، ۷۰ درصد جمعیت ساکن صحرای جنوب آفریقا - شامل ۴۸ کشور و جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر - زیر ۳۰ سال هستند و در کنیا، یکی از کشورهای واقع در این منطقه، ۶۷ درصد جوانان بیکارند. این در حالی است که سران این کشورها وام و اعتبارات دریافتی کلان از مؤسسات مالی سرمایه‌داری را صرف زندگی‌های لوکس و افسانه‌ای مشتی آریستوکرات می‌کنند و بار سنگین این وام‌ها را بر دوش میلیون‌ها تن از زحمتکشان این کشورها می‌گذارند و میلیون‌ها تن را در چنبره‌ی فقر، فلاکت، جنگ و خشونت قرار می‌دهند.

اعتراضات کنیا و نقش نسل جوانان در اشاعه و تبلیغ اعتراضات در شبکه‌های اجتماعی، اعتراضات وسیع دیگری را در پرو کلید زد که جوانان در آن مشارکت فعال داشتند. این اعتراضات بدنال تصویب لایحه‌ای به‌راه افتاد که به موجب آن جوانان موظف به پرداخت سهم بازنشستگی به صندوق‌های خصوصی بازنشستگی می‌شدند. این در حالی است که جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با بیکاری گسترده روبه‌رو هستند و جوانان شاغل نیز با قراردادهای موقت و کوتاه‌مدت استخدام شده‌اند. در اعتراض به این لایحه و شرایط شغلی موجود، اعتراضات و تظاهرات گسترده‌ای در مقابل پارلمان این کشور آغاز

اعتراضات زنجیره ای و جهانی جوانان علیه نئولیبرالیسم!

دارد، اما همچنان به کار ادامه داده است. کمبود کادر و پرسنل پزشکی و مهاجرت یکسوم از پزشکان این کشور، بحران درمان در مراکش را دامن زده است. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، در حالی که بنا بر استانداردهای جهانی به ازای هر ۱۰ هزار نفر، ۲۵ پزشک مورد نیاز است، در مراکش به ازای هر ۱۰ هزار نفر تنها ۷ پزشک وجود دارد. با وجود این، نخست‌وزیر میلیارد مراکش اخیراً در مصاحبه‌ای از وضعیت بیمارستان‌های این کشور ابراز رضایت کرده و آن را موجب «افتخار» کابینه‌ی خود دانسته بود، امری که خشم و ناراضیاتی بیشتری را به دنبال داشت. در اعتراضات مراکش نیز نقش و مشارکت نسل جوانی که با نبود فرصت‌های شغلی دست‌به‌گریبان است، برجسته بود. سازمان‌ها و گروه‌های متعددی در بیانیه‌های خود فراخوان این اعتراضات را از طریق شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند که از جمله می‌توان به «صدای جوانان مراکش» و گروه موسوم به «نسل زد ۲۰۱۲» اشاره کرد. جوانان ۲۵ تا ۳۰ ساله‌ی مراکشی بزرگترین بخش جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. بیکاری در مراکش طبق آمار رسمی - که قطعاً با آمار واقعی متفاوت است - ۱۳ درصد است، اما در میان جوانان ۳۶ درصد. ۱۹ درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز پس از پایان تحصیلات خود هنوز موفق به یافتن شغلی نشده و در زمره‌ی بیکاران قرار دارند، نسلی که تبعات و تأثیرات اعمال سیاست‌های نئولیبرالی طی دهه‌های گذشته را با پوست و گوشت خود لمس کرده و چاره‌ای ندارد جز بپا خاستن علیه نظم موجود و ارگانه‌ی و نهادهای حامی و وابسته به نظام سرمایه داری! این تظاهراتی بی سابقه گرچه به کشته شدن تنی چند از تظاهر کنندگان انجامید اما همچنان ادامه یافت.

اما خیزش جهانی و زنجیره‌ای اخیر تنها محدود به اعتراضات علیه تبعیض، فقر و بیکاری در جهان سرمایه داری نبود، بلکه به موازات آن، اعتراضات و اعتصابات عمومی شکوهمندی در کشورهای مختلف علیه جنبه دیگری از سیاست‌های نظام سرمایه داری یعنی میلیتاریسم، جنگ‌افروزی و کشتار مردم بی‌دفاع غزه نیز به‌راه افتاد. هفته‌هایی که گذشت، توده‌های مردم در اقصی نقاط جهان علیه مصائب عدیدیه نظام سرمایه‌داری به خیابان‌ها آمدند. در شهر آمستردام هلند، روز یکشنبه ۱۳ مهر حدود ۲۵۰ هزار نفر در حمایت از فلسطین و مردم غزه و علیه سیاست‌های کابینه راست این کشور دست به تظاهرات زدند. اعتصاب عمومی در ایتالیا علیه کشتار در غزه که به فراخوان اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری همراه بود، یکی از نمونه‌های شکوهمند رزم و مبارزه جهانی بود که بخوبی روحیه همبستگی جهانیان بویژه کارگران در این مبارزات را به نمایش می‌گذارد: «ما کارگران اجازه نمی‌دهیم انسانیت نابود شود».

مکانیسم ماشه و افزایش مجدد و سرسام‌آور بهای

سونیس

هم خرد نمی‌کند. تنها کاربرد این آمارهای جعلی سرپوش گذاشتن بر تورم وحشتناک و دست‌آویزی برای سرکوب مزدی است. اما مردم در سفره‌های محقرشان، در مشکلات عیدیه‌ای که امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، بهروشنی از وضعیت اقتصادی آگاه هستند و هیچ ترفندی از سوی حاکمیت نمی‌تواند بر این آگاهی سایه بیاندازد. دیگر جای هیچ‌گونه توهمی در رابطه با ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی وجود ندارد.

جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه حق زندگی را از کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه گرفته است. بین زندگی کردن که حق هر انسانی است با زنده ماندن در گرسنگی و تهیدستی در‌های عمیق وجود دارد و تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است این درّه عمیق‌تر و عمیق‌تر خواهد شد.

واقعیت این است که وضعیت کنونی برای عموم توده‌ها، یعنی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه غیرقابل تحمل‌تر از همیشه شده است. باید به این دوران سیاه پایان داد و پایان دادن به این وضعیت تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان ممکن است.

جمهوری اسلامی بی‌توجه به وضعیت غیرقابل تحمل معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، تلاش می‌کند با استفاده از تمامی ابزارهای خود به‌ویژه دستگاه سرکوب متشکل از سپاه پاسداران، ارتش، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات، دستگاه قضایی و زندان، در کنار بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای برای ایجاد تردید و دولی در بین توده‌ها، به حکومت ننگین خود ادامه دهد. اما سرکوب نمی‌تواند همواره به یاری حکومت بپیاید، توده‌ها دگریار به مرز انفجار رسیده‌اند. باید از همین امروز برای برطرف کردن ضعف‌ها با توجه به تجارب جنبش‌های انقلابی گذشته همچون جنبش "زن، زندگی، آزادی"، تلاش کرد، باید زنجیرهای بردگی و بندگی را پاره کرد. نباید و نمی‌توان به انتظار روزهای بدتر از این نشست که دیگر هیچ چیزی باقی نمانده باشد.

برای کودکان گرسنه، برای پدران و مادران دردمند، برای داشتن حق زندگی، برای کار، برای نان، برای آزادی، باید جمهوری اسلامی را سرنگون و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را برپا نمود.

زنده باد
سوسیالیسم

کمک‌های مالی

بیستمین کنفرانس سازمان	۵۱۰ یورو
علی‌اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
حمید اشرف	۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
امیر نبوی	۵۰ فرانک

دانمارک

بیستمین کنفرانس سازمان	۵۰۰ کرون
هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا	۲۰۰ کرون

ایران

آبان ادامه دارد	۱ میلیون تومان
-----------------	----------------

آمریکا

مهسا	۵۰ دلار
از سیاهل تا حکومت شورایی	۵۰ دلار
رفیق توکل حکومت شورایی	۱۰۰ دلار
گل همین جاست، همین جا برقص!	۵۰ دلار

هلند

داوود مدائن	۵۰ یورو
-------------	---------

آلمان

رفقای کارگر	۵۰ یورو
غزه در آتش و خون	۱۰۰ یورو
بیستمین کنفرانس سازمان با یاد و خاطره رفیق کریم حاج علی محمدی	۵۰ یورو
بیستمین کنفرانس سازمان با یاد و خاطره رفیق هاشم عادل مشهدی سری	۵۰ یورو

سوئد

حسین	۵۰۰ کرون
------	----------

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



به مناسبت ۱۰ اکتبر "روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام" اعدام، قتل عمد دولتی است و باید برچیده شود!

در آستانه ۱۰ اکتبر "روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام"، سرعت ماشین سرکوب و اعدام رژیم جمهوری اسلامی دوباره شتاب گرفته است. در شرایطی که سران رژیم جمهوری اسلامی، از یک طرف حکومت شان را در معرض خطر فروپاشی و سقوط می بینند و تحت فشار تحریم ها و فعال شدن "مکانیسم ماشه" و تهدیدات از سرگیری جنگ اسرائیل قرار گرفته اند و از طرف دیگر در حالی که هر روز با اعتصابات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه مواجه هستند، برای ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، بر سرعت ماشین اعدام افزوده و به جان زندانیان بی دفاع افتاده اند.

دوشنبه ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۵ برابر با ۷ مهر ۱۴۰۴ پنج گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در بیانهای مشترک نوشتند: "گستره اعدام ها در ایران سرسام آور است و نقض جدی حق حیات را نشان می دهد و بطور متوسط ۹ اعدام در روز در هفته های اخیر ثبت شده است. در این گزارش گفته شده است در ۹ ماه اول سال ۲۰۲۵ بیس از یک هزار اعدام در ۹ ماه اول سال در ایران ثبت شده است." بر اساس گزارشات منتشر شده اکنون بیش از هفتاد زندانی سیاسی از جمله "شریفه محمدی"، "پخشان عزیزی" و "وریشه مرادی" را در زندان های سراسر ایران با اتهامات سیاسی در خطر تایید حکم اعدام یا اجرای آن قرار دارند و شب های زندان را زیر حکم اعدام به صبح می رسانند؛ زندانیانی که پرونده هاشان یا متکی به اعتراف اجباری است که تحت شکنجه و در زندان گرفته شده و یا از هر مستنداتی خالیست. تمام این احکام پشت درهای بسته و در دادگاه های فرمایشی، غیرعلنی، بدون حضور وکیل یا وکلای انتخابی صادر شده یا به مرحله ای اجرا رسیده است.

این تنها سرنوشت اعدامی ها نیست، روز پنجشنبه سوم مهرماه "سمیه رشیدی" کارگر خیاطی و زندانی سیاسی در زندان قرچک ورامین که از مدتها قبل در زندان مریض شده بود، بر اثر ممانعت و خودداری مسئولان زندان از دسترسی بموقع او به خدمات پزشکی جان خود را از دست داد. این کارگر زندانی که به دلیل نداشتن پول نه وکیل داشت و نه امکاناتی برای ودیعه مرخصی استعلاجی، تنها به اتهام شعار نویسی علیه رژیم در جریان جنبش ژینا در زندان مانده بود. او روز سه شنبه اول مهر به دلیل وخامت بیماری در حالی که به کوما رفته بود به بیمارستان اعزام گردید و در آنجا جان باخت. درواقع مرگ این زن کارگر مبارز را نیز همانند "شاهرخ زمانی" و "بکتاش آبتین" و "جمیله عزیزی" که روز ۲۸ شهریور بر اثر ناراحتی قلبی در زندان جان باخت را باید به مثابه اعدام و قتل عمد دولتی به حساب آورد.

رژیم جمهوری اسلامی در حالی که در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و فشارهای خارجی و داخلی دست و پا می زند، در سطح جهانی بیش از پیش منزوی شده، استراتژی "جنگ بازدارنده" آن در برابر تعرض های پی در پی و تحقیر آمیز دولت نژادپرست اسرائیل با بن بست روبرو شده است، دستگاه ایدئولوژیک و رشکسته اش دیگر قادر به توجیه این همه فقر و فلاکت اقتصادی و اوضاع آشفته را از دست داده و زیر فشار جنبش انقلابی جاری قدر قدرتی اش در انتظار عمومی فرو ریخته است، شمشیر را از رو بسته و هر روز اعدام می کند و جنایت می آفریند. این رژیم می خواهد در اوج درماندگی با تشدید فضای امنیتی و اعدام زندانیان قدرت ماشین سرکوبش را به رخ کارگران و مردمی بکشد که ترس شان فرو ریخته و به میدان نبرد آمده اند و به چیزی کمتر از سرنوشتی رژیم راضی نیستند.

جمهوری اسلامی همچنین قربانیان نظام اجتماعی ظالمانه ای را که خود بر زندگی اکثریت قریب به اتفاق مردم تحمیل کرده، اعدام می کند تا مسئولیت خود را در ایجاد بستر و شرایطی که اینگونه جنایت ها مدام در آنها بازتولید می شوند، پرده پوشی کند. توجیهاتی که در این زمینه برای مجازات اعدام وجود دارد دروغ آشکاری بیش نیستند، زیرا اولاً انسان ها ذاتاً بزهکار و قاتل، به دنیا نمی آیند بلکه این شرایط مادی زندگی اجتماعی است که آنان را به سوی بزهکاری و تبهکاری سوق می دهد و دولت ها و طبقات حاکم، مسئولین مستقیم تحمیل این شرایط مادی به طبقه کارگر و اکثریت فرو دست جامعه هستند. کسانی مستوجب مجازات هستند که زمینه های اجتماعی که منجر به اعمال جرم می شود را به وجود آورده اند.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" ضمن اینکه مبارزه برای "لغو مجازات اعدام" را یکی از وظایف تعطیل ناپذیر خود می داند که همواره و در هر شرایطی بایستی دنبال شود، اما اهمیت این مبارزه در شرایط کنونی که رژیم آشکارا اهداف سیاسی مشخصی از گسترش موج اعدام ها تعقیب می کند، و در شرایطی که هم اکنون صدها نفر در زندان های جمهوری اسلامی در انتظار احکام ظالمانه اعدام به سر می برند، دو چندان ضروری می داند. به ویژه در حالی که کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" وارد هشتاد و هشتمین هفته خود شده است و زندانیان در ۵۲ زندان هر هفته سه شنبه ها در اعتراض به مجازات ضد انسانی اعدام دست به اعتصاب غذا می زنند، لازم است از این مبارزه شجاعانه و پیگیرانه قدردانی کرد و جنبش مبارزه علیه مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی را هر چه توده ای تر کرد. مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام می تواند فرصتی دیگر برای گسترش آگاهی از ابعاد جنایات رژیم جمهوری اسلامی و مقطعی دیگر در جهت دامن زدن به مبارزه برای لغو مجازات اعدام در ایران و سراسر جهان باشد.

مجازات اعدام لغو باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

چهارشنبه نهم مهر ۱۴۰۴ برابر با یکم اکتبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

علیه مجازات

«گرفتن حق حیات از انسان» بپا خیزیم

و گویای افزایش چشمگیر مجازات مرگ در ماه های اخیر است، اما هنوز دربرگیرنده تمام ستم ها، اجحافات و فشارهای وارده بر زندانیان نیست. چرا که مجازات مرگ و گرفتن حق حیات از انسان فقط بخشی - البته بی رحمانه ترین بخش مجازات - از مجموعه کشتار و سرکوب های سیستماتیک جمهوری اسلامی در زندان های کشور است.

برای رمزگشایی از اوضاع وخامت بار زندان های جمهوری اسلامی دیگر نیاز مبرمی نیست تا هر بار با عبور از تونل زمان به نخستین سال های مرگبار دهه ۶۰ - آن سال های مخوف شکنجه و کشتار و مرگ - گذر کنیم تا ابعاد جنایات جمهوری اسلامی برای جوانان و عموم توده های مردم ایران روشن گردد. سال های هولناکی که شکنجه در زندان بیداد می کرد و شمارش تیرهای خلاص زندانیان تیرباران شده در هر سحرگاهان، تن و جان آدمی را می لرزاند. آنچه اکنون در زندان های جمهوری اسلامی می گذرد، اگر چه قابل قیاس با آن سال های وحشت و مرگ نیست، اما وجود همین میزان از توحش و شقاوت و بی رحمی های سیستماتیک حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی به قدر کافی خوفناک و آزاردهنده است که این چنین نهادهای بین المللی حقوق بشری را به واکنش واداشته است.

با این همه، گزارش عفو بین الملل تنها یک وجه از روند سرکوب و کشتار زندانیان را بازتاب می دهد. وجه دیگر این کشتار، مرگ خاموش زندانیانی است که به دلیل عدم مراقبت های پزشکی به کام مرگ فرستاده می شوند. اینکه تنها طی ۱۴ روز - از ۲۰ شهریور تا سوم مهرماه جاری - سه زندانی زن در زندان قرچک ورامین و یک زندانی زن در زندان کجویی کرج به دلیل عدم دسترسی به دارو و درمان و عدم انتقال به موقع به بیمارستان جان خود را از دست داده اند، به روشنی گویای شرایط مرگبار زندانیان در زندان های جمهوری اسلامی است.

از میان زندانیانی که طی سه هفته اخیر در زندان جان باختند، وضعیت «سمیه رشیدی» که روز سه شنبه سوم مهرماه جاری در بیمارستان جان باخت، از همه دردناک تر است. سمیه، کارگر خیاطی و زندانی سیاسی دستگیر شده در جنبش «زن، زندگی، آزادی» بود، که به رغم بیماری سختی که بدان گرفتار شده بود، مسئولان زندان هرگز با مرخصی استعلاجی و انتقال

او به بیمارستان موافقت نکردند. پیکر این کارگر زندانی، زمانی به بیمارستان انتقال یافت که در زندان به کوما رفت و ساعتی پس از انتقال به بیمارستان، در همانجا جان سپرد. «سودابه اسدی»، «جمیله عزیزی» و «مریم شهرکی»، سه زندانی زن با جرائم مالی از جمله زندانیان دیگری بودند که هر سه به دلیل عدم درمان و مراقبت های پزشکی در زندان جان باختند. سودابه اسدی و جمیله عزیزی در زندان قرچک ورامین و مریم شهرکی در زندان کجویی کرج جان خود را از دست دادند.

در کنار این چهار زن زندانی که به خاطر فقدان لوازم درمانی و مراقبت های پزشکی تدریجاً به کام مرگ فرستاده شدند، یک زندانی دیگر هم روز پنجشنبه ۹ مهر در زندان مرکزی ایرانشهر جان باخت. یوسف محمد زهی زندانی بلوچ، به مدت ۸ سال با اتهامات مرتبط با مواد مخدر در زندان ایرانشهر دوران حبس خود را گذرانیده بود. در طول سال های حبس به بیماری کلیوی دچار شد، اما مسئولان زندان از دسترسی او به خدمات پزشکی مناسب و اعزام او به مراکز درمانی خارج از زندان جلوگیری کردند. تنها زمانی که کلیه های این زندانی به طور کامل از کار افتاد، به بیمارستان منتقل شد و ساعتی بعد در بیمارستان جان سپرد.

مرگ این تعداد از زندانیان در یک بازه زمانی کوتاه، خاصه مرگ سه زندانی زن در زندان قرچک، نه امری تصادفی که نوعی قتل عمد است که به رویه ای عادی در زندان های جمهوری اسلامی تبدیل شده است. به واقع، زندان در نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدای شکل گیری این نظام ارتجاعی و سرکوبگر، پیش از آنکه محلی برای گزران حبس زندانیان بوده باشد، ابزاری برای کنترل اجتماعی و خاموش کردن صدای مخالفان در جامعه است. به عبارت دیگر، وضعیت حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی نشان می دهد، متهمان زندانی تنها با خطر اجرای حکم اعدام مواجه نیستند، بلکه تا زمانی که در چهار دیواری زندان محبوسند، تا زمانی که جانین آدمکش جمهوری اسلامی بر جان و زندگی شان حاکمند، مستثنا از اینکه چه حکمی گرفته باشند، مستثنا از اینکه چند سال قرار است در حبس بمانند، همواره با خطر مرگ مواجه اند.

اینکه بعد از جان باختن «سمیه رشیدی»، کارگر زندانی محبوس در زندان قرچک، بلافاصله ۱۹ زندانی سیاسی این زندان در

اعتراض به اینگونه قتل های خاموش، اقدام به اعتصاب غذا کردند، اینکه روز چهارشنبه ۹ مهرماه جاری ۳۰ تن از زندانیان سیاسی زندان اوین با انتشار بیانیه ای مشترک، نسبت به وضعیت «غیر انسانی» زنان زندانی سیاسی در زندان قرچک ورامین اعتراض کردند و مرگ «سمیه رشیدی» و دیگر زندانیان را نتیجه مستقیم بی کفایتی مقامات قضایی و مسئولان زندان دانسته اند، حاکی از این واقعیت دردناک است که این مجموعه از زندانیان اعصابی و معترض، مرگ هایی نظیر سمیه رشیدی ها را نه یک مرگ معمولی که به درستی حاصل جنایات جمهوری اسلامی دانسته و برای رهایی از این وضعیت به اعتراض برخاسته اند. اینکه زندانیان بیش از ۵۰ زندان، هشتاد و هشتمین سه شنبه های اعتصاب و اعتراض خود را به صورتی پیوسته علیه اعدام پی گرفته اند و در گستره ای وسیعتر از پیش برای لغو مجازات اعدام مبارزه می کنند، ناشی از نیاز جامعه به ضرورت گسترش مبارزه برای توقف چرخه اعدام در کشور است.

بر کسی پوشیده نیست، در جوامع طبقاتی، مجازات اعدام توسط حاکمان مستبد و ستمگر و فرادست همواره یکی از مؤثرترین ابزار سرکوب برای خاموش کردن صدای اعتراض نیروهای مخالف و طبقات فرودست جامعه بوده است. در یک قرن گذشته، بختک اعدام - خاصه در دو نظام استبدادی پهلوی و ارتجاع اسلامی - همواره در روندی سیستماتیک بر سر مجموعه فعالان سازمان های سیاسی و مبارز، نیروهای چپ و کمونیست و پیشگامان مبارزات توده های مردم ایران آوار بوده است. حاکمان اسلامی اما بنا به سرشت و ماهیت فوق ارتجاعی و قرون وسطائی شان، از مجازات اعدام برای وحشت آفرینی توده های مردم ایران در ابعادی سراسری بهره گرفته اند. جانین جمهوری اسلامی در این مسیر تا آنجا پیش رفته اند که حتا بر کودکان نیز رحم نکردند و با بی رحمی تمام جان این نونهالان جامعه را نیز به تیر جوخه های اعدام کشیدند.

گستره اعدام و تعداد اعدام شدگان در جمهوری اسلامی آنچنان وسیع است که کمتر خانواده ای را می توان یافت که خود یا بستگانشان از کشتار و اعدام های جمهوری اسلامی در امان بوده باشند. در تمامی این سال های سپری شده عفریت اعدام و شکنجه و کشتار بر بام هر خانه ای نشسته است. بر بستر چنین شرایطی خوفناک از اجرای حکم اعدام است که فضای کنونی جامعه ما، به زمینی شخم خورده و آماده برای پذیر افشانی کارزاری همه جانبه برای لغو مجازات اعدام در کشور تبدیل شده است. به واقع در چنین



مرگ بر جمهوری اسلامی که بدون وقفه به دنبال گردن برای طناب دار است

روز شنبه ۱۲ مهر برابر با ۴ اکتبر، خبرگزاری میزان وابسته به دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی موسوم به "قوه قضائیه" از اعدام ۷ نفر با اتهامات سیاسی خبر داد. در زندان قزل‌حصار، سامان محمدی خیاره زندانی سیاسی گرد و اهل سمنان که در بهمن‌ماه سال ۸۸ بازداشت شده بود به دست جلادان جمهوری اسلامی به دار کشیده شد.

در زندان سپیدار اهواز نیز در همین روز ۶ زندانی عرب با نام‌های حبیب دریس، عدنان آلبوشوکه (غیبشاهی)، علی مجدم، معین خنفری، سید سالم موسوی و محمدرضا مقدم با اتهامات سیاسی توسط جلادان جمهوری اسلامی اعدام شدند.

تمامی این زندانیان سیاسی با اتهاماتی موهوم دستگیر و در زندان‌های جمهوری اسلامی شکنجه شدند تا به سناریوی بازجویان تن در دهند. در تمام مراحل زندان و دادگاه آن‌ها از هرگونه دادرسی عادلانه محروم بوده و "قضات" این دستگاه آدم‌کشی به رغم آگاهی از این موضوع که تمام به‌اصطلاح اعتراضات در زیر شکنجه بدست آمده است، حکم اعدام آن‌ها را صادر کردند.

حکم اعدام سامان محمدی خیاره یک نمونه روشن از این موضوع است. وی که حکم اعدام او در دادگاه تجدیدنظر به ۱۵ سال تقلیل یافته بود، با اعتراض بازجویان بار دیگر به اعدام محکوم گردید. مرگ بر جمهوری اسلامی که بی‌وقفه به دنبال گردن برای طناب دار می‌گردد.

در طول ۹ ماهه اول سال میلادی بیش از ۱۰۰۰ زندانی توسط جلادان جمهوری اسلامی و با حکم دستگاه آدم‌کشی این رژیم فاسد و جنایتکار به دار کشیده شده‌اند. تنها در ماه شهریور حداقل ۱۷۸ زندانی اعدام شدند. رژیم جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر به تنهایی مسئول حدود ۷۰ درصد از اعدام‌های ثبت شده در جهان است.

اعدام ۷ زندانی با اتهامات سیاسی در حالی اتفاق افتاد که تنها ۶ روز دیگر به ۱۰ اکتبر روز جهانی "مبارزه برای لغو مجازات اعدام" باقی مانده بود.

رژیم جمهوری اسلامی می‌پندارد که با افزایش اعدام‌ها می‌تواند ترس در دل مردم ستم‌دیده ایران بیاندازد، اما این خیالی باطل است. مردم ستم‌دیده ایران با این اعدام‌ها خشمشان افزون خواهد شد و روزی خواهد رسید که این مردم ستم‌دیده نظم ستمگرانه حاکم را سرنگون کنند.

باید در کنار خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام، خانواده‌های دادخواه و دیگر مبارزان "لغو مجازات اعدام"، مبارزه برای لغو این عمل وحشیانه را تشدید کرد. اعدام یک قتل عمد و برنامه‌ریزی شده دولتی است و باید به فوریت ملغا گردد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه‌داری
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۲ مهر ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

علیه مجازات «گرفتن حق حیات از انسان» بپا خیزیم

فضایی است که نهال نوپای جنبش نه به اعدام در حال قد کشیدن است. بر بستر چنین فضایی است که مقاومت و پایداری زندانیان سیاسی - خاصه اتحاد و همبستگی مبارزاتی آنان - در پیشبرد سه شنبه‌های اعتراضی نه به اعدام امری ستودنی است. اقدامی که عملاً امر مبارزه برای لغو مجازات اعدام را در درون لایه‌های مختلف اجتماعی زنده نگه داشته است. در پرتو گستره نه به اعدام است که مبارزات مادران خاوران همراه با پایداری مادران و خانواده‌های دادخواهانی که در سال‌های اخیر به جنبش نه به اعدام پیوسته‌اند، آشکارا فریاد استقامت و پایداری آنان را از چهاردیواری بسته خانه‌های سوگوار به درون جامعه گشاده است. بازنیستگان را به تکاپو واداشته تا فریاد زخمی زندانیان محکوم به اعدام را در یکشنبه‌های اعتراضی خود پژواک دهند. سازمان‌های سیاسی و چپ و کمونیست را بر آن داشته تا با کوششی فزاینده از پیش مبارزه علیه اعدام را به میان توده‌های مردم ایران بکشانند. اینکه پیشگامان مبارزات زنان و کارگران به جنبش نه به اعدام پیوسته‌اند، اینکه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگی ایران، طی فراخوانی، گستره مبارزه علیه اعدام را به درون جامعه فرهنگی گشاده است، اینکه نویسندگان و شاعران و هنرمندان نیز مبارزه علیه اعدام را در فراسوی برنامه‌های خود نشانده‌اند، جملگی برخاسته از نیاز و ضرورت کنونی جامعه ما در پاسخگویی به امر گسترش مبارزه برای لغو مجازات اعدام در ایران است. با اینهمه و به رغم قد برکشیدن نهال جنبش نوپای نه به اعدام در داخل کشور، و به رغم فشارهای جهانی و افشاگری نهادهای بین‌المللی حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی، پوشیده نیست تا زمانی که پرچم مبارزه علیه اعدام و آزادی زندانیان سیاسی در گستره‌ای وسیع و همگانی به امر مبارزات سراسری توده‌های مردم ایران تبدیل نشود، جمهوری اسلامی همچنان بر طبل اعدام خواهد کوبید. خاصه در شرایط کنونی که از جمیع جهات با ضعف و تشنگی و ورشکستگی مواجه است و استیصال و ناتوانی سر تا پای حاکمیت را فرا گرفته است. در چنین وضعیتی، ممکن است جمهوری اسلامی برای وحشت‌آفرینی بیشتر در جامعه و نیز به درازا کشاندن روزشمار سرنگونی‌اش روند اعدام‌ها را گسترش دهد. اعدام ۷ زندانی در روز شنبه ۱۲ مهر - شش زندانی در خوزستان و یک زندانی در کردستان - با اتهامات واهی «امنیتی»، حاکی از آن است که هیئت حاکمه هرچه بیشتر در ورطه سقوط فرو می‌رود، دستگاه آدم‌کشی‌اش سلاح خود را برای اعدام‌های بیشتر تیزتر کرده است. لذا، لازم است جامعه نیز در گستره‌ای وسیعتر علیه اعدام به مبارزه برخیزد. گسترش مبارزه علیه اعدام همراه با خواست زندانی سیاسی آزاد باید گردد - آنهم در ابعادی توده‌ای و سراسری - یگانه امکان و مفری برای توده‌های مردم ایران است که می‌تواند سلاح اعدام را کند و جمهوری اسلامی را از «گرفتن حق حیات انسان» به عقب نشینی وادار کند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1139 October 2025

علیه مجازات

«گرفتن حق حیات از انسان» بپا خیزیم

شود.»
سازمان عفو بین الملل در ادامه گزارش خود
نوشته است، علاوه بر اینکه در ۹ ماه سال جاری
صدها نفر به اتهام‌های مرتبط با مواد مخدر و ده
ها زندانی سیاسی نیز - برخلاف استانداردهای
حقوق بین الملل - به دار آویخته شده اند، اما هم
اینک صدها زندانی دیگر از مخالفان سیاسی،
معتزضان و کنشگران مدنی و صنفی، اعضای
اقلیت‌های ملی و قومی سرکوب شده به ویژه
گُردها، بلوچ‌ها و افغان‌ها و نیز زندانیان متهم
به اتهام‌های میهمی چون «محاربه»، «افساد فی
الارض» و «بغی»، همگی در معرض اعدام
های فله‌ای قرار دارند.

محتوای این دو گزارش با توجه به کثرت اعدام
ها در جمهوری اسلامی، اگرچه بسیار وحشتناک

در صفحه ۱۰

مواد مخدر بوده و به طور متوسط ۹ اعدام در
روز طی هفته‌های اخیر ثبت شده است.
گزارش دوم توسط سازمان عفو بین الملل انتشار
یافت. این گزارش، با تأکید بر اینکه مقامات
جمهوری اسلامی ایران تنها در ۹ ماه نخست
سال ۲۰۲۵، بیش از ۱۰۰۰ نفر را اعدام کرده اند،
این تعداد از اعدام‌ها را «بزرگترین موج کشتار
دولتی در ۱۵ سال اخیر» دانسته است.
عفو بین الملل، همچنین در گزارش خود با اعلام
اینکه آمار فوق حتی از رکورد سیاه سال گذشته
(شامل ۹۷۲ اعدامی) نیز فراتر رفته است، این
روند را «وحشتناک» توصیف کرده و یادآور
شده است: «مقامات ایران به طور سیستماتیک
مجازات مرگ را به سلاحی برای سرکوب
مخالفان و نابود کردن حق حیات بدل کرده اند.
این حمله هولناک به حق حیات، باید فوراً متوقف



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره «پاه ست» [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی